



حزب الله و انتخابات لبنان؛ قدرت افکنی در مقابل دکترین تکامل یافته ضاحیه

واگرایی هویتی در لبنان با آشکارتر شدن واقعیت‌های بحران سوریه و رویکرد ملی‌گرایانه حزب‌الله، کاهش یافت. انفجارهای متعدد تروریستی در برخی شهرهای لبنان و حضور داعش و جبهه النصره در برخی مناطق شرقی این کشور، امنیت مردم را تحت تاثیر قرار داد. از سوی دیگر اما برخی بازیگران سیاسی که گمان می‌کردند بشار اسد به زودی ساقط شده و حزب‌الله یکی از اصلی‌ترین حامیانش را از دست خواهد داد، در مسیر بی‌ثبات‌سازی سیاسی لبنان گام برداشتند.

سعید ساسانیان دانشجوی دکتری مطالعات غرب آسیا

انتخابات پارلمانی لبنان پس از چندین روز رقابت، سرانجام در ۱۶ اردیبهشت‌ماه برگزار شد. برخلاف برخی پیش‌بینی‌ها که نتیجه احتمالی را چیزی مشابه انتخابات پیشین در سال ۲۰۰۹ می‌دانست، این بار اما حزب‌الله توانست به همراه جنبش امل، فراتر از پیش‌بینی‌ها ظاهر شود. در مجموع می‌توان گفت حزب‌الله و احزاب همسویش که با شدت‌های متفاوتی، گفتمان مقاومت در لبنان را تشکیل می‌دهند، اصلی‌ترین پیروز این انتخابات بودند. این دستاورد سیاسی که عمیقاً مبتنی بر رای و نگاه مردم لبنان است، با توجه به نگاه رژیم صهیونیستی به لبنان و حزب‌الله و محاسبه‌ی فاصله‌ی میان این دو در هر گونه جنگ احتمالی آینده، حائز اهمیت است. در ادامه، اهمیت این پیروزی سیاسی در دستگاه محاسبات نظامی رژیم صهیونیستی تشریح می‌شود.

از دکترین ضاحیه تا دربرگیری لبنان

دکترین ضاحیه را نخستین بار گادی آیزنکوت [۱] ژنرال نظامی رژیم صهیونیستی در اکتبر ۲۰۰۸ یعنی دو سال پس از جنگ ۳۳ روزه مطرح کرد. مبنای این دکترین، حمله به مردم غیرنظامی است تا رفتار بازیگر نظامی تنظیم و کنترل شود. [۲] در واقع این دکترین، پیش از طرح، در نبرد ۳۳ روزه در ضاحیه‌ی بیروت عملیاتی شده بود. تاکید این دکترین در فضای لبنان، عمدتاً بر همان ضاحیه استوار است. اما برخی تحلیل‌گران و مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی کوشیده‌اند برای مهار حزب‌الله، دکترین ضاحیه را به تمام لبنان تعمیم دهند. گیورا ایلان [۳] یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران موسسه امنیت ملی اسرائیل و از ژنرال‌های مطرح ارتش در نوامبر ۲۰۰۸ یعنی مدت کمی پس از طرح دکترین ضاحیه، در مقاله‌ای به ارائه راهکار برای ممانعت از جنگ سوم لبنان و یا پیروزی در آن در صورت تحقق، پرداخت. از نظر ایلان، باید برای متحدان لبنان و از طریق آن‌ها برای دولت و مردم لبنان روشن شود که جنگ بعدی، میان این رژیم و حزب‌الله نخواهد بود بلکه این تمام لبنان است که در مقابل صهیونیست‌ها قرار می‌گیرد. چنین نبردی از نظر ایلان منجر به نابودی ارتش لبنان، زیرساخت‌های ملی آن و رنج بسیار برای مردم این کشور خواهد شد و دیگر تصویری از مردم لبنان

در حالی که ضاحیه تحت حملات رژیم صهیونیستی است اما آن‌ها به کافه‌ها و ساحل می‌روند، منتشر نخواهد شد. [۴] بعدها این راهبرد از سوی دیگر مقامات و تحلیل‌گران صهیونیست نیز تکرار شد به گونه‌ای که ایهود باراک که سابقه مسئولیت وزارت دفاع این رژیم را داراست در سال ۲۰۱۲ به صراحت، تفکیک میان حزب‌الله و لبنان در نبرد ۲۰۰۶ را خطایی استراتژیک معرفی کرد که البته ایالات متحده آمریکا عامل آن بوده است. [۵] بر این اساس به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی برای معادل‌سازی لبنان و حزب‌الله در نبرد آتی، نیازمند همراهی واشنگتن خواهد بود اگرچه به لحاظ بازدارندگی، تاکید بر این معادل‌سازی فارغ از نظر آمریکا، می‌تواند موثر باشد. در این چارچوب و بر اساس اظهارات مقامات صهیونیست، مردم لبنان باید بدانند که در هرگونه نبرد احتمالی میان رژیم صهیونیستی و حزب‌الله، آن‌ها باید هزینه‌ی رفتارها و اقدامات حزب‌الله را بپردازند. این گزاره، زمینه‌ی اعمال فشارهای ذهنی و عینی از سوی مردم بر حزب‌الله را فراهم خواهد ساخت و مقامات این جنبش ناچار خواهند بود ملاحظات و تصورات مردم لبنان از حزب‌الله را در رفتارهای خود وارد سازند. طبیعی است که هرقدر حزب‌الله چهره‌ای طائفی‌تر و غیرملی‌تر داشته باشد، زمینه‌ی مخالفت مردم لبنان با آن بیشتر خواهد شد.

حزب‌الله در مقام تقابل نامتقارن با این تلاش رژیم صهیونیستی، نیازمند ترمیم و تقویت وجهه‌ی ملی خود است. چنین ترمیمی باعث همراهی بیشتر مردم لبنان با حزب‌الله خواهد شد و تحمل هزینه‌های احتمالی در نبرد آینده با این رژیم را برای آن‌ها سهل‌تر خواهد ساخت. اگرچه پس از جنگ ۲۰۰۶ چنین تصویری در سطح حداکثری از حزب‌الله در میان مردم لبنان و جهان عرب شکل گرفت اما با آغاز بحران سوریه و بازنمایی طائفی و شیعی-سنی از آن، وجهه‌ی ملی حزب‌الله دچار آسیب شد. نصرالله کوشیده است تا با فعالیت در حوزه سیاسی و به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و نظامی و حضور موثر در مبارزه با گروه‌های تروریستی در برخی مناطق شرقی لبنان از جمله عرسال و بخش‌های دیگر از بلندی‌های قلمون، حزب‌الله را عمیقاً یک جنبش در خدمت تمامی مردم لبنان تصویرسازی کند. البته طبیعی است که رقبا و متخاصمان حزب‌الله در پی تضعیف این تصویر هستند.

بحران سوریه و واگرایی هویتی در لبنان

یکی از خسارت‌های بزرگ بحران سوریه، فارغ از زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری آن، برجسته‌شدن اختلافات میان شیعیان و اهل سنت در جهان اسلام بود. طراحی خارجی در کنار تمایل برخی بازیگران جهان اسلام در سطوح فروملی و ملی به این امر کمک کرد تا عملاً یکی از اصلی‌ترین روایت‌ها از بحران سوریه، طائفی باشد در حالی که ریشه‌های بحران موارد مهم‌تر را در برمی‌گرفت.

لبنان به‌عنوان همسایه‌ای که سال‌ها روابط فرهنگی، سیاسی و نظامی درهم‌تنیده‌ای با سوریه داشت، نمی‌توانست از پیامدهای اجتماعی بحران سوریه مصون بماند. این امر به خصوص در سطح نخبگان برجسته‌تر بود. از سوی دیگر ناکارآمدی رهبران اهل سنت لبنان در پاسخ‌گویی به برخی نیازهای آنان، به رشد سلفی‌گری در لبنان کمک کرد. [۶]

در چنین شرایطی، ورود رسمی حزب الله لبنان به بحران سوریه در بهار ۲۰۱۳ این تنش‌ها را بیشتر کرد. اصلی‌ترین استدلال حزب الله در سطح ملی برای ورود به بحران سوریه، نبرد در بیرون از مرزها برای ممانعت از تسری بحران به درون لبنان بود. البته حزب الله قطعاً اهداف دیگری نیز داشت. این ورود موجی از مخالفت‌ها را از سوی برخی جریان‌های مسیحی و سنی لبنان در پی داشت. حزب الله به ناچار وارد بحرانی شده بود که اصلی‌ترین تصویرسازی از آن، رویارویی اکثریت اهل سنت با اقلیت علوی و شیعه بود. این تصویر، وجهه‌ی کم‌نظیر حزب الله در فردای جنگ ۳۳ روزه در مقابل رژیم صهیونیستی را تحت تاثیر قرار می‌داد. عبدالرحمن الراشد یکی از برجسته‌ترین تحلیل‌گران عربستان در اولین سال ورود حزب الله به سوریه در یادداشتی در الشرق الاوسط، از این گفت که پیش‌تر تصویر سیدحسین نصرالله توسط جوانان عرب سنی در جهان اسلام، بالا برده می‌شد اما اکنون حزب الله در مقابل همین جوانان اهل سنت قرار گرفته است! ادعای الراشد قطعاً همراه با مبالغه بود اما نشانه‌هایی از واقعیت را نیز دربرداشت. به‌عنوان مثال دکتر عصام عبدالشافی یکی از اعضای اخوان المسلمین مصر که اکنون در ترکیه حضور دارد، در مهرماه ۱۳۹۵ با حضور در اندیشکده راهبردی تبیین، این تلقی را تشریح کرد. او در پاسخ به این سوال که نگاه مردم مصر به حزب الله چگونه است، گفت:

موضع‌گیری‌های مردم، نخبگان و سیاستمداران مصری نسبت به حزب الله دو مرحله را پشت سر گذاشته است. اولین مرحله آن مربوط به قبل از سال ۲۰۱۱م است. تا آن زمان مردم مصر، حزب الله را نمادی از مقاومت می‌دانستند و اینکه سیدحسین نصرالله نیز رهبر این مقاومت است، چرا که آن‌ها فکر می‌کردند که یک درگیری میان حزب الله و دشمن استراتژیک امت اسلامی یعنی رژیم صهیونیستی در جریان است. با این حال بعد از سال ۲۰۱۱م، نگاه مردم مصر نسبت به حزب الله کاملاً عکس شد، زیرا که حزب الله از نظام اسد در سوریه حمایت کرد... در این چارچوب نکته بسیار مهمی وجود دارد که باید به آن اشاره کنم. از جمله مسائلی که فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌دهد این است که توهین‌هایی که میان دو طرف رد و بدل می‌شود به سرعت فراموش می‌شود، حتی اشتباهات نیز فراموش می‌شود، به شرط اینکه یک اتفاق مهمی بیفتد که معادلات سیاسی را تغییر دهد. چنانچه در این میان درگیری میان حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی پیش بیاید، مطمئن باشید که مردم کشورهای عرب بلافاصله در پشت حزب الله قرار خواهند گرفت و از کارهایی که در سوریه انجام داده است چشم‌پوشی خواهند کرد.]]

این تلقی با نگاه و سیاست ایران تفاوت‌های معناداری دارد اما به هر طریق، بخشی از واقعیت ناشی از بحران سوریه بوده و قابل کتمان نیست.

تلاش حزب الله برای تقویت وجهه ملی

واگرایی هویتی در لبنان با آشکارتر شدن واقعیت‌های بحران سوریه و رویکرد ملی‌گرایانه حزب الله، کاهش یافت. انفجارهای متعدد تروریستی در برخی شهرهای لبنان و حضور داعش و جبهه النصره در برخی مناطق شرقی این کشور، امنیت مردم را تحت تاثیر قرار داد. از سوی دیگر اما برخی بازیگران سیاسی که گمان می‌کردند بشار اسد به زودی ساقط شده و حزب الله یکی از اصلی‌ترین حامیانش را از دست خواهد داد، در مسیر بی‌ثبات‌سازی سیاسی لبنان گام برداشتند.

آن‌ها با کارشکنی، انتخاب رئیس‌جمهور را عقب انداخته و با ناکارآمدی، بحران زباله را در بیروت ایجاد کردند. لبنان عملاً دولت داشت و نداشت! با این طراحی‌ها اما هرچه زمان می‌گذشت، احتمال سقوط بشار اسد کم‌تر می‌شد. از سوی دیگر حزب‌الله با وجود این که به صورت رسمی در بحران سوریه حضور داشت، نسبت به ناامنی‌های مناطق شرقی لبنان بی‌تفاوت نبود. البته واقعیت این است که این ناامنی‌ها عمیقاً به بحران سوریه مرتبط و در یک چارچوب تحلیل می‌شود. حزب‌الله به همراه ارتش و حتی به صورت مجزا، با تروریست‌ها جنگید و تهدیدات امنیت ملی لبنان را برطرف کرد. در تمام این سال‌ها، سیدحسین نصرالله با منطق و استدلال در تلاش بود تا معادلات منطقه‌ای و داخلی را ورای مسائل حزبی با مردم در میان گذاشته و وجهه‌ی ملی حزب‌الله را تقویت کند. اما اصلی‌ترین مانور ملی حزب‌الله را باید در ماجرای پرحاشیه‌ی استعفای سعد الحریری از عربستان دانست. در حالی که برخی انتظار داشتند حزب‌الله در مقابل حریری قرار گیرد، سیدحسین نصرالله ضمن گلایه از رفتار او، او را در مقام نخست‌وزیر قانونی کشور تکریم کرد و عمدتاً انگشت اتهام را به بازیگر پشت پرده‌ی استعفا که کسی جز عربستان نبود، نشانه رفت. ضرورت حفظ ثبات لبنان و مقابله با مداخلات خارجی، مهم‌ترین پیامی بود که از چندین سخنرانی نصرالله به مخاطب القا می‌شد و این در حالی بود که حریری رقیب حزبی حزب‌الله بود. شکست طرح عربستان و بازگشت حریری به بیروت، عملاً در ارتقا و وجهه‌ی ملی حزب‌الله اثرگذار بود.

پیروزی سیاسی در انتخابات بمثابة یک دستاورد اجتماعی

ظاهر پیروزی حزب‌الله در انتخابات پارلمانی لبنان، سیاسی است. سیدحسین نصرالله در سخنرانی خود پس از اعلام نتایج غیررسمی، در این خصوص گفت: ساختار مجلس نمایندگان ضامن حمایت از ترکیب ارتش، مردم و مقاومت است، بر اساس نتایج انتخابات می‌گوییم که اهدافمان که از انتخابات مجلس لبنان می‌خواستیم تحقق یافته است، پیروزی سیاسی عظیمی برای مقاومت رخ داد.]] اما واقعیت این است که این نتیجه، پیام‌های اجتماعی و نظامی معناداری نیز دربردارد. قطعاً حزب‌الله در میان مردم و جریان‌های سیاسی لبنان مخالفانی دارد. این قابل انکار نیست. اما افزایش کرسی‌های حزب‌الله و متحدانش که با شدت‌های مختلف، با گفتمان مقاومت همسویی دارند، بیان‌گر تقویت این گفتمان در میان مردم است. البته طبیعی است که قانون جدید انتخابات هم به بروز و ظهور این همراهی اجتماعی با مقاومت کمک کرده است. نتیجه کنونی، حاصل تلاش‌های مستمر حزب‌الله و ارتباط مداوم سیدحسین نصرالله با مردم لبنان است که در نهایت با سیاست‌ورزی هوشمندانه در رقابت‌های انتخاباتی حاصل شد.

دستاورد اجتماعی/سیاسی بمثابة قدرت‌افکنی

این پیروزی سیاسی و اجتماعی، در مجموع در مقابله حزب‌الله با رژیم صهیونیستی موثر خواهد بود. مواردی چون ثبات سیاسی و اجتماعی در کنار توان نظامی، می‌تواند در قدرت‌افکنی [۹] یک بازیگر جهت تقویت بازدارندگی آن موثر واقع شود. [۱۰] در تعریف قدرت‌افکنی، بر توانایی یک کشور برای کاربرد سریع و رشد همه‌یا برخی از عناصر قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و ...) برای پاسخ‌گویی به بحران‌ها، کمک به ایجاد بازدارندگی و تقویت ثبات منطقه‌ای تأکید شده است.

[۳].

[۴]. ۲۰۱۱، ، ، (۲۰۰۸)، .

[۵]. ۲۰۱۷، : - ، ۲۰۰۶۱۶، ، ۴۱، .۳.

[۶]. ، ، ۲۷، ۲۰۱۸، .

۷۵۷۴۴-----/۲۰۱۸/۰۳/۲۷/-.://

[۷]. اندیشکده راهبردی تبیین، متن کامل نشست آینده منطقه غرب آسیا با حضور دکتر عبدالشافی در اندیشکده تبیین، ۱ آبان ۱۳۹۵، قابل بازیابی در؛

://.//۱۳۱۳۶

[۸]. العالم، ترکیب جدید پارلمان ضامن حمایت از معادله طلایی ارتش، ملت و مقاومت است ۱۷، اردیبهشت ۱۳۹۷، قابل بازیابی در؛

://..//۳۵۴۲۹۸۱

[۹].

[۱۰]. نک: محمود عسگری، قدرت افکنی الزامی برای بازدارندگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۱.

[۱۱]. برای مطالعه بیشتر در خصوص بازدارندگی حزب‌الله، نک:

سعید ساسانیان، ارتقا سطح تهدیدهای حزب‌الله لبنان و شاخصه‌های بازدارندگی آن، اندیشکده راهبردی تبیین، ۹ فروردین ۱۳۹۵، قابل بازیابی در: //۱۱۵۹۸/.

سعید ساسانیان، چمن‌زنی و راهبرد بازدارندگی رژیم صهیونیستی؛ اهداف و ضرورت مقابله، اندیشکده راهبردی تبیین، ۲۴ آبان ۱۳۹۶، قابل بازیابی در: //۲۱۹۹۷/.

سعید ساسانیان، پدافند هوایی حزب‌الله؛ پیش به سوی بازدارندگی ممانعتی، اندیشکده راهبردی تبیین، ۲۹ بهمن ۱۳۹۶، قابل بازیابی در: //۲۴۴۲۸/.